بسم الله الرحمن الرحیم

مسجد میعادگاه منتظران جوان و انقلابی

انگیزه سازی

در یکی از حکایات منقول از تشرف به خدمت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آمده است:

مردی از اهل علم که مدت‌ها آرزوی ملاقات با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در دل داشت، پس از مدت‌ها چله‌نشینی و دعا و توسلات و استفاده از علوم غریبه، بالاخره به نتیجه رسیده و به او پیام می‌رسانند که:

**«اگر طالب دیدار امام زمانت هستی، به فلان شهر برو. وقتی به آنجا برسی، حضرت بقیة الله الأعظم در بازار آهنگران و در مغازه پیرمرد قفل‌سازی نشسته. بلند شو و به خدمت ایشان برس.»**

**مرد در توصیف حال خود می‌گوید:** پریشان و سراسیمه بودم. لحظاتی چند، فقط به چیزی که شنیده بودم، می‌اندیشیدم.

بعد از مدت‌ها بالاخره کورسویی از امید به رویم تابیدن گرفته بود. به سرعت بلند شدم و وسائل سفر را آماده کردم. سفر راحتی نبود. اما حاضر بودم چند برابر این سختی را تحمل کنم تا بتوانم به آرزویم برسم. شور و اشتیاقی که از وجودم زبانه می‌کشید مرا به حرکت وا می‌داشت.

خودم را به آن شهر و به بازار آهنگران رساندم. آن قدر هیجان زده بودم که چشم‌هایم هیچ چیز را نمی‌دید. فقط مغازه پیر قفل‌ساز را جستجو می‌کردم. لحظه به لحظه که می‌گذشت شوق و شورم بیشتر می‌شد. وقتی وارد مغازه پیرمرد قفل‌ساز شدم، در همان نگاه اول امام را شناختم. دستم را روی سینه گذاشته و با ادب سلام دادم. در آن لحظه همه چیز به جز وجود امام را فراموش کرده بودم. حضرت جوابم را داد و با اشاره دست مرا به سکوت فرا خواند.

پیرمرد قفل‌ساز در حال وارسی چند قفل بود. در این لحظه پیرزنی وارد مغازه شد که لباس‌های کهنه‌ای به تن داشت و عصایی به دست. در دستان فرتوت و لرزانش قفلی به چشم می‌خورد. پیرزن آن را به مرد قفل‌ساز نشان داد و گفت: برادر، برای رضای خدا این قفل را سه شاهی از من بخر. به پولش نیاز دارم.

پیرمرد قفل را گرفت و آن را وارسی کرد. قفل سالم بود، پس رو به زن کرد و گفت: خواهرم این قفل هشت شاهی می‌ارزد. کلید آن هم دو شاهی می‌شود. اگر دو شاهی به من بدهی من کلیدش را برایت می‌سازم و در آن صورت پول قفل ده شاهی می‌شود.

پیرزن گفت: من به این قفل نیازی ندارم، فقط شما اگر آن را سه شاهی از من بخرید برایتان دعای خیر می‌کنم.

 پیرمرد با آرامش جواب داد: خواهرم تو مسلمانی و من هم مسلمان. چرا مال مسلمان را ارزان بخرم؟ من نمی‌خواهم تو ضرر کنی. این قفل هشت شاهی ارزش دارد و من اگر بخواهم در معامله سودی ببرم آن را به قیمت هفت شاهی می‌خرم چون در این معامله بیشتر از یک شاهی سود بردن بی‌انصافی است.

پیرزن با ناباوری قفل‌ساز را نگاه کرده و گفت: من تمام این بازار را زیر پا گذاشتم و این قفل را به هر کسی نشان دادم گفتند بیشتر از دو شاهی آن را نمی‌خرند، من هم به این دلیل به آنها نفروختم که به سه شاهی پول نیاز دارم. پیرمرد گفت: اگر آن را می‌فروشی من هفت شاهی می‌خرم و سپس هفت شاهی به پیرزن داد. پیرزن راضی و خوشحال، عصا زنان دور شد.

آن گاه امام (علیه السلام) رو به من کرده و گفت: «مشاهده کردی؟ شما هم این طور باشید تا خودِ ما به سراغ شما بیاییم. چله نشینی لازم نیست و توسل به علوم غریبه فایده‌ای ندارد. عملِ درست داشته باشید و مسلمان باشید. از تمام این شهر من این پیرمرد را برای مصاحبت انتخاب کرده‌ام چون دین‌دار است و خدا را می‌شناسد. این هم از امتحانی که داد. او با اطلاع از نیاز زن به پول، قفل را به قیمت واقعی‌اش از او خرید. این گونه است که من هر هفته به سراغش می‌آیم و احوالش را می‌پرسم.»[[1]](#footnote-1)

بنابراین حکایت، بهای ملاقات با امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، التزام عملی به دستوارت دینی و مسلمان بودن به معنای واقعی می‌باشد. طبیعتاً اگر تمام شیعیان و جامعه‌ی اسلامی بیشتر به سمت عمل به احکام دین و انجام دستورات الهی بروند، تمام جامعه‌ی اسلامی لایق دیدار آن حضرت شده و ظهور آن حضرت محقق خواهد شد.

اقناع اندیشه

از زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بحث غیبت آخرین امام و حجت خداوند بر روی زمین مطرح شده و مسلمانان نسبت به انتظار برای ظهور آن حضرت تشویق شده‌اند. آنگونه که امام حسن عسکری (علیه السلام) در مکاتبه‌ای با علی ابن بابویه می‌فرمایند:

وَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ انْتِظَارِ الْفَرَجِ‏ فَإِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) قَالَ: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ‏، وَ لَا يَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَلَدِيَ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً، كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.[[2]](#footnote-2)

و بر تو باد به صبر و انتظار فرج، چرا که نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: برترین اعمال اُمت من، انتظار فرج است. و شیعیان ما دائماً در حزن و اندوه خواهند بود تا زمانی که فرزندم ظهور کند، (همان کسی) که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او بشارت داده است که او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.

اما درباره مفهوم انتظار و نحوه‌ی انجام این وظیفه‌ی عمومیِ شیعیان، بحث‌ها و اختلاف‌ نظرهایی در طول سال‌های مختلف صورت گرفته است.

آیا وظیفه‌ی شیعیان در زمان غیبت، فقط حفظ جان شیعیان به قیمت دست کشیدن از اظهار علنی بسیاری از احکام و اعتقادات ناب شیعه می‌باشد، و یا وظیفه‌ای فراتر از این مطلب بر عهده‌ی شیعیان گذارده شده است؟

برخی با ضمیمه کردن احادیث تقیه، به این نتیجه رسیدند که وظیفه‌ی شیعیان در دوران غیبت امام معصوم (علیه السلام) آن است که با حکومت‌های ظالم و طاغوتی کنار آمده و در پستوی خانه‌های خویش، آیین خود را حفظ و تبلیغ نمایند و تلاشی برای ایجاد حکومت و قیام بر ضد حاکمان ظالم ننمایند، و هر نوع قیامی از ناحیه شیعیان در دوران غیبت محکوم به شکست بوده و باعث تأخیر در فرج خواهد شد.

اما در این میان عده‌ای از علما و بزرگان شیعه به این نتیجه رسیدند که علت اصلی غصب حق اهل بیت عصمت (علیهم السلام) و شهادت یازده امام و در نهایت غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ریشه در سستی مردم نسبت به اوامر الهی و خصوصاً امر به ولایت داشته و دلیل اصلی در غیبت امام معصوم (علیه السلام) عدم حمایت کافی و به موقع مسلمانان از امامان معصوم می‌باشد.

این عده با استدلال به آیه: «قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى‏ وَ فُرادى‏»[[3]](#footnote-3)؛ (بگو: شما را تنها به يك چيز اندرز مى‏دهم، و آن اينكه: دو نفر دو نفر، يا يك نفر يك نفر، براى خدا قيام كنيد.) می‌گویند: دستور صریح خداوند متعال و سیره‌ی قطعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در طول حیات پر برکتشان، مبارزه‌ی دائم با ظالمان و متجاوزین به حقوق ملت‌ها می‌باشد و این وظیفه در دوران غیبت امام معصوم (علیه السلام) از عهده‌ی مسلمین و شیعیان برداشته نشده است.

آنچه در احادیث در موضوع تقیه وارد شده است نیز مربوط به شرایط و مواردی می‌باشد که شیعیان در اقلیت مطلق بوده و هیچگونه قدرتی برای احقاق حقوق خود ندارند، نه آنکه در روایات، ما را مطلقاً موظف به همراهی و هم‌زبانی، یا تحمل تمام ظلم‌های حاکمان ستمگر کرده باشند. بلکه در احادیث بسیاری ما را از تحمل ظلم و ایجاد فرصت تعدی برای ظالمان نهی کرده‌اند. همانگونه که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده:

إِنَّ النّاسَ إِذا رَأَوُا الظّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذوا عَلى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعُمَّهُمُ اللّه‏ُ بِعِقابٍ مِنْهُ؛[[4]](#footnote-4)

آنگاه كه مردم، ظالم را ببينند و او را باز ندارند، انتظار مى‏رود كه خداوند همه‌ی آنها را به عذاب خود گرفتار سازد.

نتیجه این تفکر، ایستادگی و انقلاب در مقابل حکومت‌های طاغوتی در زمان غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده و مردم را تشویق به مقابله با کفار و پرهیز از تفکیک سیاست از دین و مذهب می‌نماید. چرا که دین اسلام، فقط در حیطه‌ی احکام شخصی و فردی وارد نشده.

حتی در زمان أمیر المؤمنین علی (علیه السلام) و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) آن مقدار که برای آن بزرگواران ممکن بوده، آنها نیز در امور مهم اجتماعی و عمومی دخالت کرده و از نفوذ خویش برای اصلاح جامعه و توصیه و نصیحت به افراد قدرتمند استفاده می‌کردند. علی الخصوص امام حسین (علیه السلام) که به مقتضای شرایط زمان خودشان، مبارزه با حکومت ظالم را در ظاهر به حداکثر رسانده و در این راه، جان و مال خویش و خانواده و اطرافیان را نثار نمودند.

امام خمینی (رحمة الله علیه) نیز انقلاب اسلامی ایران را نتیجه ایستادگی ملت و نعمتی الهی دانسته‌اند. ایشان در کلام خود، انقلاب اسلامی ایران را شعاعی از نهضت عاشورا بیان می‌کنند.

«محرم، ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خداست كه با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و كوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شكستن ستمكار را به فدایی دادن و فدایی شدن دانست و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است برای ملت ما تا آخر دهر.»[[5]](#footnote-5)

«البته این نکته را باید به مردم بفهمانیم که همه‌اش قضیه این نیست که ما می‌خواهیم ثواب ببریم، قضیه این است که ما می‌خواهیم پیشرفت کنیم. سیدالشهدا هم کشته شد، نه اینکه رفتند یک ثوابی ببرند. ثواب برای او خیلی مطرح نبود. آنطور رفت که این مکتب را نجاتش بدهد، اسلام را پیشرفت بدهد، اسلام را زنده کند.»[[6]](#footnote-6)

بنابراین، اسلام و تشیعی که روحیه دشمن ستیزی ایجاد کرده و باعث صف کشیدنِ تمام حکومت‌های ستمگر و تجاوزگر دنیا در برابر خود شده، به تعبیر امام خمینی (رحمة الله علیه)، اسلام ناب محمدی است. آن اسلامی که با اعتقاد به آیه: «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلاً»[[7]](#footnote-7)؛ (و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.) و با توکل بر خداوند، در صحنه عمل ثابت کرده که می‌توان با پایداری بر حق، در مقابل باطل‌های متعدد در دنیا ایستادگی کرد و از این طریق، گامی کوچک برای مقدمه‌چینی حکومت صالحان بر روی زمین برداشت.

و در نهایت با استناد به آیه: «ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلى‏ قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِم»[[8]](#footnote-8)؛ (اين، بخاطر آن است كه خداوند، هيچ نعمتى را كه به گروهى داده، تغيير نمى‏دهد جز آنكه آنها خودشان را تغيير دهند.) در می‌یابیم که اگر بخواهیم مجدداً نعمت حضور امام معصوم (علیه السلام) را در میان خود داشته باشیم و بدون هیچ مانع و واسطه‌ای از فیض وجودی آن حضرت بهره‌مند گردیم، لازم است تا جامعه‌ی اسلامی، شیوه و سنت سابق را تغییر داده و از بی‌اعتنایی نسبت به بسیاری از احکام الهی دست بردارد، تا مبادا دوباره شاهد فاجعه‌ی غصب خلافت و کربلایی دیگر باشیم.

پرورش احساس

آیت الله سید علی اکبر قرشی که جزو روحانیون برجسته‌ی آذربایجان هستند و سابقه‌ی عضویت در تمام دوره‌های مجلس خبرگان رهبری را دارند، در کتاب خاطرات خود، ماجرایی بسیار خواندنی از مژده پیروزی انقلاب اسلامی توسط امام زمان (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) نقل نموده‌اند و نشانی از تأیید غیبی این انقلاب ارائه کرده‌اند که ضمناً گوشه‌ای از عظمت شخصیت امام راحل را نیز روشن می‌کند. در کتاب خاطرات ایشان که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده، آمده است:

«سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، یک روز در ارومیه شنیدم که آیت الله خزعلی در یک سخنرانی عمومی، مطلبی قریب به این مضمون گفته است که:

«امام زمان (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) در جریان پیروزی انقلاب دوبار به رهبر انقلاب، امام خمینی، پیام پیروزی داده است و هدایت فرموده است و این دو پیام به وسیله‌ی شخصی بزرگوار و معنوی به نام «لطیفی»[[9]](#footnote-9) که ساکن تهران است و من او را می‌شناسم، به امام خمینی ابلاغ گردیده است.»

این مسئله برای من خیلی عجیب آمد و سعی کردم به حقیقت آن پی ببرم. تا اینکه چند ماه بعد در مجلس خبرگان، آیت الله خزعلی را دیدم و در آن مورد از ایشان سؤال کردم. آقای خزعلی مسئله را کاملاً تأیید کرد. گفتم: «پس اگر من این موضوع را کتبی برای شما بنویسم، جواب مکتوب می‌نویسید؟»

گفتند: «بله، مانعی ندارد، شما بنویسید، من هر دو قضیه را در جواب شما می‌نویسم.»

من نوشتم:

«بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت آیت الله خزعلی دامت برکاته.

سلام علیکم و رحمة الله. راجع به اینکه آقای لطیفی دو دفعه مژده‌ی پیروزی را از طرف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای حضرت امام آورد، توضیح فرمایید.»

ایشان با خط خود در جواب نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحیم

1- پیام به پاریس که فرمودند: «شاه می‌رود، نگران نباشید.» امام راحل سؤال می‌کند: «با خونریزی یا بی خونریزی؟» امام زمان (علیه السلام) پاسخ فرستادند: «بی خونریزی»

2- روز بیست و یکم بهمن سال 57، پیامی مبنی بر اینکه: «در خانه نمانید، بیرون بریزید وگرنه کشته خواهید شد.»

به وسیله‌ی همین پیام، امام خمینی (رحمة الله علیه) اعلام فرمود: به حکومت نظامی اهمیت ندهید و بریزید بیرون. در نتیجه مردم تهران، بیرون ریختند، حتی خانواده‌های خود را آوردند و در خیابان‌ها نشستند، دیگر در تهران به هیچ‌وجه امکان آمدن تانک و امثال اینها نبود؛ بنابراین آن توطئه‌ی خطرناکی که در نظر بود تا صدها تانک را وارد تهران کنند و با خونریزی، انقلاب را از بین ببرند و محل اقامت امام را بمباران نمایند، منتفی شد.

این موضوع را آقای خزعلی هم به صورت شفاهی شهادت داد و هم به صورت کتبی نوشت و تأیید کرد.»[[10]](#footnote-10)

رفتارسازی

آنچه از مجموع مطالب مطرح شده نتیجه گرفته می‌شود، آن است که شیعیان در دوران حاضر، بیش از هر زمانی موظف به دو امر می‌باشند:

1. خودسازی و تربیت نفس، به معنای اصلاح رفتارها و عادات و التزام عملی به دستورات قطعی اسلام و پرهیز جدی از محرمات. خصوصاً برای جوانان و نوجوانان که راحت‌تر و بهتر می‌توانند در خودشان عادات نیکو را ایجاد نمایند.

عشق و علاقه و محبت درونیِ شیعیان به اهل بیت عصمت و علی الخصوص امام زمان (علیهم السلام) نباید فقط در قالب اشک و زیارت و دعا ظاهر شود، بلکه باید از این محرک درونی استفاده‌ نمود تا رفتار و التزام خودمان به دستورات قرآن و امامان معصوم (علیهم السلام) را روز به روز محکم‌تر کرده و از این طریق ارادت واقعی خود را به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نشان دهیم.

چرا که در موارد بسیاری در طول تاریخ دیده شده که حتی دشمنان و قاتلین ائمه (علیهم السلام) بخاطر مصیبت‌ها و مصائب وارده بر اهل‌بیت و خصوصاً بر مصائب سالار شهیدان اشک ریخته‌اند، اما به علت عدم تغییر در رفتار و ادامه دشمنی‌ها، این اشک، آنها را نجات نخواهد بخشید.

1. تلاش برای اصلاح و تربیت خانواده، اطرافیان و تمام جامعه اسلامی، که البته بستگی به توان و ظرفیت افراد دارد و نهاد مسجد می‌تواند به عنوان پایگاهی انقلابی در این زمینه نقش کلیدی داشته باشد.

در این راستا ضروریست تا مسأله امر به معروف و نهی از منکر هرچه بیشتر مورد توجه قرار گرفته و افراد، پس از خود سازی و ایجاد التزام در رفتار خودشان، تلاش برای احیای ارزش‌ها در جامعه اسلامی را اولویت زندگی خویش قرار داده و از بی‌اعتنایی و بی توجهی به گناهان و منکرهای مختلف در جامعه دست برداشته و خود را مسئول و شریک در گناهان اطرافیان خویش بدانند و برای انجام این واجب الهی برنامه‌ریزی کرده و منتظر اقدامی از طرف مسئولین نباشند.

با عملی کردن این دو شیوه، می‌توان جامعه‌ای انقلابی و رو به رشد داشت که هر لحظه از زندگیِ تک تک اعضایش، جهاد در راه خدا محسوب می‌گردد و چنین جامعه‌ای لایق می‌شود تا دوباره حضور امام معصوم و حجت خدا بر روی زمین را در میان خود ببیند و از آفتابی بدون ابر بهره‌مند شود. إن شاء الله.

1. عنایات حضرت ولی‌عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، بخش اول، صفحه 81، تشرف 31 (با اندکی تصرف و تلخیص) [↑](#footnote-ref-1)
2. علی بن حسین (ابن بابویه)، الإمامة و التبصرة من الحیرة، صفحه 21 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره سبأ، آیه 46 [↑](#footnote-ref-3)
4. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص 323، ح 833 [↑](#footnote-ref-4)
5. صحیفه نور، جلد 2، ص 11 [↑](#footnote-ref-5)
6. صحیفه نور، جلد 7، ص 70 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره نساء، آیه 141 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره انفال، آیه 53 [↑](#footnote-ref-8)
9. اشاره به شادروان «حاج قدرت الله لطیفی نسب» است که از مردان معنوی، پاک‌نهاد و مؤمن روزگار ما و از اعضای هیئت امنای مسجد مقدس جمکران بود. آن بزرگوار بنا به شواهد عینی از منتظران واقعی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به شمار می‌رفت و نصیبی از تشرف و دیدار مولایش داشت. مرحوم لطیفی نسب در روز یکشنبه، 28 مرداد 1386 (پنجم شعبان 1458) درگذشت و پیکر ایشان در روز 29 مرداد در تهران با حضور مردم متدین و شخص رئیس جمهورِ وقت ـ دکتر محمود احمدی‌نژاد ـ تشییع و در روز 30 مرداد پس از تشییع شکوهمند در قم، در مسجد جمکران به خاک سپرده شد. [↑](#footnote-ref-9)
10. کتاب خاطرات آیت الله سید علی اکبر قرشی، چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی سال 1388، ص 133 تا 135 [↑](#footnote-ref-10)